



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْفَجْرِ (۱) وَلَيَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ (۴) هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ (۵) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ (۶) إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸) وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخِرَ بِالْوَادِ (۹) وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَكَثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۱۲) فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (۱۳) إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴) فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱۶) كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (۱۷) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۱۸) وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (۱۹) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (۲۰) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (۲۱) وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (۲۲) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (۲۳)﴾

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «فجر» است، یعنی «یذکر فیها الفجر»، این با چند سوگند شروع می شود، یک؛ و این سوگندها به حسب ظاهر یک امر عادی است، دو؛ ذات اقدس الهی از این سوگند به عظمت یاد می کند و می فرماید برای مردان عاقل و خردمند این سوگندها کافی است، این سه؛ بعد آنچه در جهان به عنوان ظلم رخداد تلخ تلقی شد ذکر می کند، چهار؛ کیفر الهی را که به حیات آنها خاتمه داد، پنج؛ آن وقت معیار ارزش و سعادت

انسان را که بحث عمیق انسان‌شناسی است ذکر می‌کند، این شش. در بخش پایانی هم باز از باب «رَدُّ الْعَجْزِ عَلَى الصَّدر»^۱ به بحث کیفر دادن به ظالمان می‌پردازد.

بخش کوتاهی از تفسیر این چند آیه صدر امروز مطرح می‌شود بعد به آن مسئله اساسی می‌پردازیم و در روزهای بعد هم به مناسبت‌هایی از این قسم‌ها سخن به میان خواهد آمد. ذات اقدس الهی به فجر و همان بامداد سوگند یاد کرد. مستحضرید که در فقه، فجر صادق دارند و فجر کاذب. فجر یعنی شکافتن؛ گاهی این شکاف عمودی است گاهی افقی. شب که به پایان می‌رسد در پایان شب بخش پایانی سحر که به صبح نزدیک می‌شود یک نور عمودی از افق به طرف بالا می‌آید که این «كَذَّبَ السَّرْحَانُ»؛ «ذَنَّب» یعنی دُم، دُمِ گرگ، ذَنَّبِ سرطان. این یک نور عمودی نه افقی، عمودی از کرانه غرب بالا می‌آید این صبح کاذب است که هنوز شب باقی است وقت نماز صبح نشده و فجر کاذب است. بعد از چند دقیقه این نور عمودی که از کرانه غرب بالا آمده به طرف آسمان، در گستره افق شرق پهن می‌شود این می‌شود فجر صادق. اگر کسی خوب دقت کند دو نوار سیاه‌رنگ و سفیدرنگ در کرانه شرق است آن نوار سفیدرنگ پایین است و آن نوار سیاه‌رنگ بالا است، آن نوار و مرز سیاه‌رنگ که بالا است آن کرانه جزء شب است و این نوار سفیدرنگ که زیر است که سراسر افق را روشن کرده است این اول روز است این اول فجر صادق است که موقع نماز صبح است؛ به این می‌گویند فجر صادق که افقی است نه عمودی و سطح این کرانه شرق را روشن کرده است بالای آن یک نوار سیاه‌رنگی است که امتداد دارد و آن شب است، شب بالا است و روز پایین؛ یعنی معلوم می‌شود که شمس تازه دارد رشد می‌کند البته با این منطقه فاصله دارد. نور آن این کرانه شرق را روشن کرده است. کسی که افق‌شناس است کاملاً می‌بیند که یک نوار سیاه‌رنگی وسیع که بالا است یک

۱. لغت‌نامه دهخدا، رد العجز علی الصدر: [رَدُّ دَلْعَ جُ زَعَلَصُ ص] باز کردن انجام به آغاز. در صنعت عروض و بدیع عبارت است از صفت تصدیق که یکی از صنایع علم بدیع و محاسن شعری است. به اصطلاح عروضی، صنعتی از شعر را گویند که در آن کلمه اول شعر را در آخر آن مکرر کنند یا شعر را به کلمه‌ای ابتدا کنند که شعر ماقبل آن بدان منتهی شده است.

نوار سفید رنگی وسیع که پایین است این می‌شو فجر صادق که اول نماز صبح است و موقع روزه گرفتن هم این موقع است.

آنچه این مطلب را به صورت شفاف و روشن و ریاضی بیان کرده است همان آیات سوره مبارکه «بقره» درباره روزه گرفتن است که ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ﴾^۱ «خیط یعنی خیط»! دو نوار سفید رنگ وسیع، یکی هم سیاه رنگ وسیع در کرانه شرق است. یک ریاضیدان افق‌شناس کاملاً این دو نوار را می‌بیند پائینی کاملاً سفید است و وسیع، بالایی کاملاً مشکی است و بالا است. ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾؛ مثل اینکه دو تا نخ یکی نخ سفید پائین، یکی نخ سیاه بالاست و نزدیک چشمتان که بیاورید خوب می‌بیند. یک آدم بفهم ریاضیدان و افق‌شناس وقتی می‌رود کرانه شرق می‌ایستد مثل اینکه یک آدم عادی دو تا نخ سیاه و سفید را بالای هم بگذارد. تعبیر قرآن کریم این است که اگر ستاره‌شناس بودید، اگر آدم بفهم بودید اگر آدم افق‌شناس بودید اگر آدم ریاضیدان بودید، اگر مقداری درباره افق فکر می‌کردید، این دو تا نخ را می‌دیدید؛ فجر این نخ پائینی است. آن بالایی شب است این پائینی صبح است؛ حالا که تبیین شد روشن شد این دو تا نخ، اول نماز صبح است و اول امساک کردن است ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾.

آن روز مردم را با این مسئله ریاضی دقیق علمی آشنا کرده است که به ساعت و اینها نگاه نکنید؛ منتها حالا که خیلی‌ها کاری به افق ندارند کاری به آسمان و زمین ندارند همین ساعت است، اما این راه علمی را قرآن نشان داد که اگر کسی افق‌شناس باشد در کرانه شرق خوب نظر کند بین آن نخ سفیدی که عمودی رشد می‌کند به نام «ذَنَب

سرحان» مثل دُمِ گرگ بالا می‌رود آن فجر کاذب است، وقتی عرضی شد در افق دو نوار متفاوت پیدا شد یکی مشکی بالا، یکی سفید پایین، اول نماز صبح است و اول روزه گرفتن است و مانند آن، این را می‌گویند فجر.

گاهی ذات اقدس الهی از این به عنوان فجر یاد می‌کند گاهی به عنوان ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾^۱ یاد می‌کند می‌گوید نفس می‌کشد از تاریکی شب درآمده است، گاهی به عنوان ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا أُسْفَرَ﴾^۲ «إِسْفَار وَجْه»؛ یعنی روشن شدن، این شب پرده‌ای گذاشته روی تمام این افق همه جا را تاریک کرد ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾^۳ او غاشیه دارد پرده دارد پرده تاریکی را روی آن افق پهن می‌کند همه جا می‌شود تاریک. اما صبح شفاف می‌شود ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا أُسْفَرَ﴾، یک؛ ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ نفس کشید از تاریکی درآمد، دو؛ شکافت این افق تاریک را شده فجر. گاهی فجر است گاهی ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ﴾ است گاهی ﴿وَالصُّبْحِ إِذَا أُسْفَرَ﴾ است و مانند آن.

فرمود این برای آدم بفهم کافی است حالا ریاضی را نداند آسمان را نداند زمین را نداند ستاره‌شناس نباشد ماه‌شناس نباشد عادی باشد برای او حرف غی‌زنیم؛ اما ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ﴾. عقل را عقل گفتند طبق بیان نورانی پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود برای اینکه هم در بخش اندیشه وهم و خیال را عقال می‌کند هم در بخش انگیزه شهوت و غضب را عقال می‌کند و رام می‌کند.^۴ عقال آن زانوبندی است که جلوی چموشی را می‌گیرد. اینکه گفت شد «با توکل زانوی اشتر ببند»^۵ آن زانوبند شتر چموش را می‌گویند عقال. این روایت نورانی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شد که این شتر چموش در درون خیلی‌ها هست خیلی‌ها به جای تعقل، گرفتار وهم و خیال‌اند در بخش علم و اندیشه. خیلی‌ها در بخش عدل، گرفتار شهوت و غضب‌اند در بخش انگیزه.

۱. سوره تکویر، آیه ۱۸.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۴.

۳. سوره لیل، آیه ۱.

۴. تحف العقول، النص، ص ۱۵؛ «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْمَلَائِكَةَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ».

۵. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴۵؛ «گفت پیغامبر به آواز بلند *** با توکل زانوی اشتر ببند».

این زانوی شهوت و زانوی غضب این دو زانو برای شتر چموش چموشی می‌کند. فرمود عقل را عقل گفتند که این زانو را ببندد عقال کند در بخش شهوت، این در بخش غضب آن، در بخش وهم این، در بخش خیال آن. این را می‌گویند عقل.

و اگر کسی هر چه خواست گفت و هر چه خواست کرد، این عاقل نیست برای اینکه زانوبند ندارد عقال ندارد. عقل را «نُهی» گفتند که فرمود: ﴿لأولى النُّهى﴾^۱ این «نُهی» جمع «نُهی» است «نُهی» یعنی نهی از منکر می‌کند از زشتی باز می‌دارد. عقل را «نُهی» گفتند، عقلا را ﴿لأولى النُّهى﴾ گفتند، چه اینکه ﴿أولوا الألباب﴾^۲ گفتند عقل جلوی آدم را می‌گیرد. این امر به معروف دارد ناهی از منکر دارد، هیچ کسی بهتر از خود آدم، حافظ خود آدم نیست، این عقل را داده که انسان را از خطر حفظ بکند از عقلا در قرآن کریم به ﴿لأولى النُّهى﴾ و مانند آن یاد می‌کند برای اینکه اینها نُهی دارند، نهی از منکر دارند این نهی از منکر اینها با اینها هست.

پرسش: ...

پاسخ: آزادی از خطر است این عقل است، ما یک رهایی داریم یک آزادی. آزادی نعمت الهی است حُرِّیت نعمت الهی است. آن روز در تفسیر حُرِّیت این بیان نورانی حضرت در نهج البلاغه مشخص شد فرمود: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ»^۳ من یک ملت آزاد و آزاده می‌خواهم که از مانده لای دندان پهلوی و امثال پهلوی بگذرد. این «لماظه»، با «طاء و ظاء»، این غذایی که می‌خورند پس مانده ته سفره و همچنین مانده لای دندان را می‌گویند «لماظه».^۴

۱. سوره طه، آیات ۵۴ و ۱۲۸.

۲. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۳. نهج البلاغه، (للصیحی صالح)، حکمت ۴۵۶.

۴. کتاب العین، ج ۸، ص ۱۶۴؛ «اللمظ: ما تَلَمَّظُ به بلسانك على أثر الأكل و هو الأخذ باللسان مما يبقى في الفم و الأسنان و اسم ذلك الشيء لَمَاطَةً».

فرمود این را قبلاً دیگران خوردند دست دوم به دست شما رسید برای چه چیزی دارید می‌جنگید؟ من یک آدم بفهم می‌خواهم تا چه وقت شلاق! تا چه وقت زندان! «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ».

این دوره پهلوی و امثال پهلوی اینها هم از راه حرام درآوردند و خوردند و دست دوم است که اینها دارند به جان هم می‌افتند اینکه نو نیست. فرمود یک آدم بفهم می‌خواهم که از مانده لای دندان پسر پهلوی فاصله بگیرد «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ» این می‌شود آزادی. اما بی‌بند و باری و رهایی که آزادی نیست، اینکه در حیوانات هم هست. این کتاب شیرین و مفید حیات الحيوان دمیری این یک کتاب خیلی شیرینی است شیرینی‌اش در این است که حیوان‌شناسی خوبی دارد، یک؛ که این حیوانات چگونه زاد و ولد می‌کنند چگونه جفت‌گیری می‌کنند و چگونه زندگی می‌کنند، و اگر کسی فلان حیوان را در عالم خواب ببیند تعبیرش چیست؟ دو؛ و حکم فقهی آن از نظر طاهر و نجس بودن چیست، سه؛ حلال و حرام بودنش چیست، چهار؛ یک کتاب جامعی است این حیات الحيوان دمیری. ایشان در این کتاب می‌نویسد کسی که در این زمینه کار می‌کرد در جنگل تلاش و کوشش می‌کرد که این حیوان‌ها را بشناسد؛ در روز برفی و بارانی که اثر پاها می‌ماند، دید یک حیوان شش دست و پا در این جنگل حرکت کرده است، او تعجب کرده که ما حیوان شش دست و پا ندیدیم! دنبال این اثر رفت، فاصله زیادی این راه را طی کرد، دید که یک خوک نری بالای خوک ماده‌ای جهید با دو دست و پای آن مرکوب و دو پای این راکب، جمعاً شش تا شد ما حیوان شش دست و پایی نداریم، این نر روی آن ماده جهید بالای آن ماده سوار شد آن چهار دست و پا مال آن ماده مرکوب بود و این دو پای این راکب اثر گذاشت دو دست آن روی دوش این بود. گفت اگر شهوت می‌خواهید این است. این طور شهوترانی که خوک دارد که اینها ندارند. اگر سخن از شهوترانی باشد

آنها همان طوری که چنگ و دندانیشان بیشتر است لذت آنها هم بیشتر است این که آزادی نیست این حیوانیت محض است.

فرمود اگر کسی عاقل باشد ﴿لأولى النهى﴾ است، نهی از منکر را با خودش دارد. هم «تجیر» از اینجاست هم «حجر» از اینجاست. تجیر که می‌کنند یعنی چه؟ یعنی دیگری را منع می‌کند، حجر هم به معنی منع است. «حجر» هم از آن جهت تجیر کردن هم به معنی منع است. فرمود اگر کسی عاقل باشد جلوی بی‌حیثیتی خودش را می‌گیرد همین! عقل را عقل گفتند برای اینکه نمی‌گذارد آبروی او برود ولو بر فرض انسان - معاذالله - کافر باشد به هر حال با آبرو زنده است.

این عقل نمی‌گذارد او بی‌آبرو بشود مانع بی‌حیثیتی اوست. فرمود اگر کسی «ذی حجر» باشد می‌داند که این قسم‌ها چقدر سنگین است ما به نظام قسم خوردیم؛ مگر ممکن است کسی شب خلق کند؟ مگر ممکن است کسی روز خلق کند؟ مگر کسی ممکن است سحر بیاورد؟ مگر ممکن است کسی صبح بیاورد؟ این نظم دقیق ریاضی در اختیار کیست؟ آن قدر این نظم دقیق است که شب آیت حق است روز آیت حق است ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾^۱ ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾^۲ همه آنها با نظم دقیق ریاضی است اگر یک ریاضیدان تحصیل کرده دقیق باشد هم خسوف و کسوف هزار سال قبل را وجب به وجب می‌تواند استخراج کند، هم خسوف و کسوف هزار سال بعد را؛ از بس این عالم منظم است از بس دقیق است این خداست! فرمود یک آدم عاقل می‌فهمد که ما داریم به چه چیزی قسم می‌خوریم. درباره قسم‌های مواقع نجوم در سوره مبارکه «واقع» فرمود: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ

۱. سوره اسراء، آیه ۱۲.

۲. سوره یس، آیه ۴۰.

تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ^۱ چقدر دقت‌های ریاضی در این میلیون‌ها ستاره است که تصادف نکنند ﴿كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ هر کدام سر جای خودش باشد کار خودش را داشته باشد، طلوع و غروب خودش را داشته باشد اثر خودش را داشته باشد، از چه کسی نور بگیرد و به چه کسی نور بدهد مشخص است. ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلُّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ میلیون‌ها ستاره است آنجا هیچ تصادفی نیست ترافیکی نیست نظم است ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ﴾ اینها است.

فجر این طور است در آیات گوناگون، گاهی به صورت صبح ﴿إِذَا تَنَفَّسُ﴾ گاهی به صورت ﴿إِذَا أَسْفَرَ﴾ گاهی به صورت فجر سوگند می‌خورد. لیالی عشر خصیصه‌ای دارد که گفتند این به همان دهه ذی حجه قابل تطبیق است ده شب. این ده شب، گذشته از اینکه فضایل و برکات فراوانی در آن لیالی که از میقات إحرام بستند و وارد مکه شدند و از مکه که إحرام بستند وارد سرزمین عرفات می‌شوند، آنجا این خصوصیت‌های عبادی سرجایش محفوظ است اینها درست است این دهه ذی حجه است؛ اما در جریان اربعین کلیمی آن دهه ذی حجه خیلی اثر مؤثری دارد. حضرت کلیم الهی موسی (سلام الله علیه) که از اول ذی قعدة مهمان الهی در طور شد و بعد ده شب هم اضافه شد چهل شب شد، آنها که اهل سیر و سلوک و اربعین‌گیری‌اند از همین اربعین کلیمی خیلی استفاده می‌کنند؛ گرچه اربعین برای همه مدت سال است؛ اما از اول ذی قعدة تا پایان دهه ذی حجه این چهل شبانه‌روز فرصت مناسبی است که «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^۲ «مَنْ أَصْبَحَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»^۳ با تعبیرات گوناگون؛ آن وقت «فَجَرَّ اللَّهُ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». بسیاری از علما شاگرد همین اربعین بودند همه درس‌ها که در کتاب‌ها نبود اگر همه درس‌ها در کتاب‌ها بود باید محدود می‌شد؛ اینکه این همه علمای بزرگ مطالب تازه و جدید آوردند، چه در

۱. سوره واقعه، آیات ۷۵ و ۷۶.

۲. جامع الأخبار الشعیری، ص ۹۴؛ ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۱۴، ص ۳۴۷.

۳. ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار، ج ۱۴، ص ۳۴۶.

اصول دین چه در فروع دین، چه در اخلاقیات چه در حقوق، بخش وسیعی از اینها شاگرد همین اربعین بودند که از اول ذی قعدة شروع می‌شد تا پایان ذی قعدة می‌شود یکماه، آن دهه ذی حجه که ضمیمه آن می‌شد چهل روز می‌شد که ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأُثْمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾^۱ این نماز دهه ذی حجه که بین نماز مغرب و عشا این ده شب خوانده می‌شود بعد از «حمد» و سوره مبارکه «توحید»، این آیه: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأُثْمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِّقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾. این یکی از مصادیق بارز و روشن لیالی عشر است که این با همان جریان شب نهم و دهم خیلی کاملاً منطبق است احکامی که در عرفات است در مشعر است در منا هست هم با لیالی عشر قابل تطبیق است. با شب آن وقتی که دارد پایان می‌پذیرد یعنی سحر ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾ که سیر آن تمام شده، سرّیان آن تمام شده به پایان رسیده.

مستحضرید که خدای سبحان آن جایزه خاص را فقط به مردان الهی می‌دهد. مردان الهی کسانی‌اند که محبوبی و مطلوبی غیر از خدا ندارند. نگاه کنید این حدیث شریف درباره «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» تا کجا اخلاص را بُرد. یک وقت است که کسی آدم خوبی است می‌خواهد به علوم برسد به معارف برسد، قرآن را بفهمد ولایت را بفهمد این مخلص نیست برای اینکه او به دنبال عالم شدن است. اگر غرض کسی این باشد که ولایت را بفهمد نبوت را بفهمد قرآن را بفهمد چهل شبانه‌روز هم با اخلاص باشد گفتند به او چیزی نمی‌دهند برای اینکه به دنبال عالم شدن خودش است کسی چهل شبانه‌روز هیچ نخواهد الا «لقاء الله»، وگرنه او به دنبال قصد این است که عالم بشود! این اخلاص نشد. این قدر کار دقیق است این قدر صراط باریک است. این صراط که باریک است رقیق است دقیق است که به هیچ وجه قابل حساب نیست؛ خیلی از ما خیال می‌کنیم برای اینکه به بهشت برویم

می‌توانیم اربعین داشته باشیم از جهنم نجات پیدا کنیم، نه! «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» هیچ چیزی نمی‌خواهد جز لقای الهی. من از خدا جز خدا چیزی نخواهم؛ حالا به دیگری بگو هر چه می‌خواهی بدهی بده! این بیان نورانی امام حسن مجتبی (سلام الله علیه) است: «أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ فَيَسْتَجَابَ لَهُ»^۱ فرمود من مستجاب الدعوه شدن افراد را تضمین می‌کنم که این شخص مستجاب الدعوه بشود، اگر جز خدا چیزی نخواهد؛ اما خدا و فلان! خدا و فلان! در قلب او غیر از خدا چیزی دیگر هست، این دعای عادی است. گاهی مستجاب می‌شود گاهی نمی‌شود.

اگر کسی بخواهد مستجاب الدعوه بشود فقط خدا خدا خدا خدا! به قول حضرت آیت الله حسن‌زاده (حفظه الله) چرا خدا خدا نمی‌کنی؟ این است. ببینید این خیلی حرف سنگینی است که «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» این می‌خواهد نبوت را بفهمد ولایت را بفهمد می‌خواهد قرآن را بفهمد از اینها در اسلام بهتر چیست؟ از اینها در اسلام بهتر چیزی نیست؛ اما بهتر از اینها همان لقای الهی است. آن‌که می‌خواهد را به او نمی‌دهند، این کلیم الهی است که یک گوشه تجلی حق نصیب او شد که ﴿وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا﴾^۲ البته آن نصیب هر کس نمی‌شود و اگر اخلاص گفتند طوری که ما از خدا جز او چیزی نخواهیم و از دیگری بگوئید خواجه و مولای ما می‌داند چگونه مطلب را ادا کند. انسان وقتی عبد محض بود آن وقت چیزهایی نصیب او می‌شود.

غرض این است که لیالی عشر می‌تواند آن باشد. ﴿وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ﴾ این هم می‌تواند به مسئله زوجیت و ریاضیات و عدد و نظم حرکت کند که چه چیزی باید شفع باشد چه چیزی باید وتر باشد؟ اعضای بدن انسان چه چیزی باید شفع باشد چه چیزی باید وتر باشد؟ در جهان چه چیزی باید شفع باشد چه چیزی باید وتر باشد؟

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۲.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

حالا آن لیالی ده گانه هم شب‌های وتر یعنی تُک آن یا فرد آن یک اثری دارد، شب‌های زوج آن یک اثری دارد آن هم می‌تواند باشد. حالا یک نکات دیگری هم ممکن است در طی روزهای بعد - به خواست خدا - درباره همین چند قسم باشد. ولی این قسم‌ها را خدا قسم سنگین می‌داند می‌گوید یک انسان عاقل به همین‌ها اکتفا می‌کند، می‌گوید همه اینها آیات الهی‌اند دقیق‌اند ریاضی‌اند، اولین و آخرین جمع بشوند نمی‌توانند شب بیاورند نمی‌توانند روز بیاورند ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾ یعنی «ذی عقل»، عاقل می‌داند که این قسم‌ها کافی است.

قسم ذات اقدس الهی قبلاً هم اشاره شد که او به دلیل دارد قسم می‌خورد، قسم‌های قرآنی همه از همین قبیل است. یک وقت است که انسان چون احتمال صدق و کذب اینهاست برای تأییدش سوگند یاد می‌کند؛ اما اگر کسی در وسط روز بگوید به این آفتاب قسم الآن روز است این به دلیل قسم می‌خورد نیازی نیست ولی او به برهان قسم می‌خورد یعنی اگر آفتاب را نگاه کنی می‌فهمی روز است. خدا به برهان قسم می‌خورد مثل اینکه در اول سوره مبارکه «یس» ﴿يَس * وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱ قسم به این قرآن تو پیغمبر هستی! قسم به معجزه است؛ مثل اینکه انسان وسط روز بگوید قسم به این آفتاب الآن روز است. کسی که نمی‌بیند باید چشم باز کند ببیند. قسم خدا به برهان است، دیگری چون بیند ندارد سوگند یاد می‌کند اما خدا بیند دستش است. ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾^۲ اختصاصی به حرم کعبه و مکه و مانند آن ندارد صدر و ساقه عالم ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾ است. کسی با دلیل حرف می‌زند برای توجه دادن به دلیل، به دلیل قسم می‌خورد، قسم به این قرآن تو پیغمبر هستی! ﴿لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ﴾^۳ نمی‌توانند بیاورند؛ به برهان قسم می‌خورد منتها

۱. سوره یس، آیات ۱ - ۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۸.

بعضی از برهان مثل برهان «لِمَ» است بعضی مثل برهان «إِنْ» است، بعضی خیلی شفاف است بعضی نیازی به مقداری تنبّه دارد.

قسم‌های قرآن به یبّنه است، لذا گاهی اگر به آسمانی‌ها قسم می‌خورد ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾؛ اگر به شب و روز و مسائل ریاضی قسم می‌خورد ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ﴾. نظم ناظم می‌خواهد هیچ ممکن نیست نظم دقیق در عالم باشد و ناظم نخواهد این شدنی نیست به برهان قسم می‌خورد.

پرسش: ...

پاسخ: بله اگر کسی بخواهد از جهنم نجات پیدا کند بهشت برود مؤمن بهشتی باشد اینها کافی است؛ اما اگر کسی بخواهد آن کاری که «حارثه» گفت مرحوم کلینی نقل کرد وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نماز صبح از او حال پرسید «كَيْفَ أَنتَ؟»، عرض کرد: «كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي» آن مقام را به هر کسی نمی‌دهند این در حضور پیغمبر عرض کرد گویا من عرش خدا را می‌بینم، حضرت هم تصدیق کرد فرمود: «عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَأُتِيتُ».^۱ آن گونه یک اخلاص اربعینی می‌خواهد و گرنه می‌خواهد بهشت برود و جزء مؤمنین باشد و نعمت‌های بهشت فراهم بشود و سعادتند دنیا و آخرت باشد بله، اسماء حسنا دارد، همین که عادل باشد کافی است. اما آن مقام، مقام خاص است که فقط نصیب مخلصین است مخلصینی که حتی هیچ چیزی نخواهد؛ این بیان نورانی امام مجتبی همین است فرمود من ضامن هستم در قلب او جز خدا چیزی نباشد خدا می‌دهد. این حرف‌ها که بعداً سرایندگان ما گفتند همه از برکت روایات است یک شاعر یک حکیم یک فیلسوف ایرانی قبل از اسلام این حرف حرف‌ها را نزدند.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۴.

تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن *** که دوست خود روش بنده پروری داند^۱

چنین حرف‌هایی ما قبل از اسلام نداشتیم!

تو چه کار داری بهشت و جهنمی هست، تو بگو چشم! او خودش می‌دهد. کدام یکی از ما هستیم که این گون‌فکر می‌کنیم؟ ما غالباً برای نجات از دوزخ و رسیدن به بهشت، کار خوبی هم هست سعادت هم هست برای خیلی‌ها از ما شرف است؛ ولی از این بالاتر هم هست و آن بالاتر این است که انسان بخواهد مستجاب الدعوه بشود طرزی دعا کند که خطر استکبار و صهیونیسم به خود آنها برگردد. این دعا چه زمانی مستجاب می‌شود؟ امام مجتبی (سلام الله علیه) فرمود من ضامن هستم که اگر کسی در قلب او جز رضا و قضای الهی نباشد دعای او مستجاب می‌شود مستجاب الدعوه شدن کم کاری نیست، در حدّ بالاترین فرشته‌ها است، این برای انسان است منتها راهش سخت است.

اینکه می‌گویند صراط مستقیم «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ» است «وَأَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ»^۲ همین است؛ اگر روی این صراط کسی راه برود بله به جاهایی می‌رسد؛ یک شمشیر تیزی را حساب کنید که خیلی تیز است و از مو هم باریک‌تر است آدم باید روی آن راه برود و نلغزد؛ از مو باریک‌تر است دیدنش سخت است، از شمشیر تیزتر است رفتنش سخت است. علمش سخت، عملش سخت؛ این کار هر کسی نیست. فرمود این صراط مستقیمی که به لقاء الهی راه دارد «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ» از مو باریک‌تر است، «أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ»؛ از شمشیر تیزتر است، فهمیدن و دیدنش خیلی سخت است، رفتنش هم سخت است این صراط مستقیم است.

۱. دیوان حافظ، غزل شماره ۱۷۷.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۳۱۲.

اگر کسی این گونه شد امام مجتبی (سلام الله علیه) فرمود من ضامن هستم که او مستجاب الدعوه است این مقام برای آن «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ» است. لذا ملاحظه می فرمایید در قرآن کریم در عین حال که فرمود مؤمنین حتی ﴿زَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾^۱ درباره سوره مبارکه «انفال» و «آل عمران»، این دو تا سوره این دو تا آیه را دارد یکجا دارد: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۲ یکجا دارد ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾^۳ آدم خودش می شود مظهر دین. این البته در غیر اهل بیت ما سراغ نداریم. غرض این است که خودش ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾ می شود نه ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾؛ اینها هست. اگر کسی اخلاصش به آن حد باشد می شود ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ﴾ بقیه جزء اولیای الهی است، مؤمن است اهل بهشت است و فضیلت های فراوانی دارد. غرض این است که ذات اقدس الهی به بینة قسم می خورد به سحر قسم می خورد به صبح قسم می خورد. ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾ به وجود مبارک حضرت هم فرمود: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ﴾ اگر می خواهی پرچم حمد در دست تو باشد نماز شب بخوان! لوای حمد در قیامت در دست کیست؟ این پرچم یک پرچم حمد است، پرچم حمد یعنی چه؟ یعنی هر کس بخواد حمد کند به این پرچم حمد می کند و این به دست من است. مظهر حمید بودن ذات اقدس الهی، وجود مبارک پیغمبر است؛ همه ما در برابر این نعمت دینی که داریم شکرگزار هستیم مستقیماً در درجه اول که بالذات از آن ذات اقدس الهی است ولی مظهرش پیغمبر است او را داریم ستایش می کنیم او ما را هدایت کرد او ما را آدم کرد او ما را به صراط راست آورد. ﴿فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً﴾ مقامی که همه او را حمد می کنند؛ چون مظهر «الله محمود» هستی. الآن این میلیاردها بشری که مسلمان و موحد هستند اینها هر شکری که می کنند این شکر به چه کسی برمی گردد؟ اینها در کنار سفره پیغمبر نشسته اند. نعم! او مظهر ذات اقدس الهی است فرمود می خواهی پرچم حمد را

۱. سوره انفال، آیه ۲.

۲. سوره انفال، آیه ۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۳.

به دست بگیری که میلیاردها نفر تو را حمد بکنند چه بدانند چه ندانند، نماز شب یادت نرود! ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ
نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ نه تو حمد بکنی، تو که عمری داری حمد می‌کنی مقامی داری که همه
این مقام را حمد می‌کنند برای اینکه به برکت این مقام به جایی رسیدند. هر کس مسلمان شد به برکت تو شد همه
تو را حمد می‌کنند تو به وسیله این به این مقام رسیدی. البته تو آینه من هستی و مظهر من هستی و اسمای الهی را
یاد گرفتی، آن را نشان می‌دهی.

«و الحمد لله رب العالمین»